

تفسیر احمد

سورہء التکائر



Ketabton.com

۱۳۹۴

ترجمہ و تفسیر سورہ التکائر
تتبع و نگارش: الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مہتمم و دیزاین: الحاج سلیم عابد « پیمان »

سوره التكاثر

سوره التكاثر

سوره تكاثر در « مکه » نازل شده است .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْهَآئِكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿١﴾ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿٨﴾

معلومات موجز :

(سوره التكاثر) مکی است ، و دارای (1) ركوع ، و (8) هشت آیت ، (68) شصت و هشت كلمه ، و (123) يكصد و بیست و سه حرف ، و (69) شصت و نه نقطه است . نام این سوره « التكاثر» در زیاده طلبی است که از آیه اول این سوره گرفته شده است . اکثریت مطلق از مفسرین بر مکی بودن آن تاکید می نمایند ، ولی هستند عده ای از مفسرین که این سوره را مدنی می خوانند ، در حالیکه موضوع بحث و شیوه بیان و اسلوب ادبی آن به وضاحت ، بر مکی بودن این سوره گواهی میدهد .

در این سوره به یکی از امراض خطرناکی انسانی که بر عامل آن همه ای اشوب ها ، فتنه ها ، جنگ ها ، خونریزی ها ، تن دادن به پستی ها و تجاوز بر حقوق دیگران در حیات فردی و اجتماعی انسان است ، مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است . مریضی حرص (و) آز ، مسابقه ناروا میان انسان ها در کسب هر چه بیشتر مال و جاه ، همین مریضی خطرناک است که انسان را به یک حیوان وحشی و درنده مبدل می سازد ، او را بی رحم و قسی القلب ببار می آورد ، رحم و عاطفه را در دلی او می میراند تا آنجا که برای اشباع حرص ، خود بهر جنایتی متوسل می شود ، به دنائتی تن می دهد و هر کاری را جائز میدانند .

علماء می گویند که اگر تمام جهان و هر چه در آن است را به طماع بدهند ، هرگز عطش و تشنگی حریصان فرو نمی نشیند و هیچگاه سیر و قانع نمی شوند و باز هم در جستجو و تکافوی بدست آوردن چیزهای دیگر و بیشتر و بزرگتر هستند .

«حرص و طمع» عبارت است از توقع بی جا و اشتیاق بی حد و حصر داشتن ، آزمندی ، زیاده خواهی و افزون طلبی ، بسیار خواستن ، در پی آرزوهای طویل و دست نیافتنی و نامناسب بودن ، انتظار ناپسند و بی مورد و خواسته های ناحق و روحیه سیری ناپذیر داشتن ، از روی هوا و هوس و شهوت و طغیان دنبال چیزی رفتن و دل بستن بیهوده به آن ، تمایل ناصحیح و رغبت شدید و علاقه نابجا و مفرط نشان دادن خصوصاً به اموال ، مادیات ، متاع های دنیوی و سرمایه های عمومی و بیت المال و تجاوز به حقوق و اموال دیگران ، مال و ثروت اندوزی و نیز به معنای مقام پرستی ، ریاست طلبی و میل و هواپرستی و شهوت گرایی و مادپرستی آمده است .

یادداشت :

«تكاثر» از «كثرت» به معنای فزون طلبی و فخر فروشی به دیگران به واسطه كثرت اموال و اولاد گرفته شده است .

سوره التكاثر

تفاخر از ریشه فخر و به معنای فخر فروشی و مباحات به اشیاء و امور خارج از ذات انسان می باشد که در اموری مانند: (مال، جاه و اولاد، ویا مباحات به مکارم و محاسن، و صفات انسانی، صورت می گیرد).

کلمه « **تفاخر** » یک بار در قرآن عظیم الشان و آن هم در سوره حدید آیه 20 بکار رفته است.

«إِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ ...»
(آگاه باشید که زندگانی دنیا به حقیقت بازیچه ای است طفلانه و لهُو و زیب و آرایش و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و حرص افزون مال و فرزندان است)

ترجمه موجز :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

«**أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ**» (1) (افزون طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل نموده) است.

«**حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ**» (2) (تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید (و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید!)

«**كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ**» (3) (چنین نیست که می پندارید ، (آری) بزودی خواهید دانست!)

«**ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ**» (4) (باز چنان نیست که شما می پندارید بزودی خواهید دانست!)

«**كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ**» (5) (چنان نیست که شما خیال می کنید اگر شما علم الیقین (به آخرت) داشتید (افزون طلبی شما را از خدا غافل نمی کرد !)

«**لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ**» (6) (قطعاً شما جهنم را خواهید دید!)

«**ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ**» (7) (سپس (با ورود در آن) آن را به چشم الیقین خواهید دید.)

«**ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ**» (8) (سپس در آن روز (همه شما) از نعمتهایی که داشته اید بازپرسی خواهید شد!)

خلاصه تفسیر :

افتخار (بر وسایل دنیوی) شما را (از آخرت) در غفلت انداخت است ، تا این که شما در قبرستان می رسید (می میرید ، کذا فی تفسیر ابن کثیر مرفوعاً) هر گز چنین نیست (نه وسایل دنیوی قابل افتخار هستند و نه آخرت قابل غفلت می باید ، و) اگر شما قطعاً می دانستید (دلایل صحیح اندیشه و فکر را به کار می گرفتید و نسبت به آن یقین می آمد ، پس هر گز بر این وسایل افتخار و از آخرت غفلت پیش نمی آمد) به خدا که شما مردم حتماً جهنم را خواهید دید ، باز (مکرراً به خاطر تاکید گفته می شود) والله که شما حتماً آنرچنان می بینید که خود یقین است ، (زیرا این دیدن از روی استدلال و دلایل نمی باشد که در تحصیل یقین قدری درنگ بشود ، بلکه این مشاهده چشم می شود ، خلاصه این که مشاهده با چشم را به عین الیقین تعبیر نمود ،) سپس (سخنی دیگر بشنوید که) در آن

سوره التكاثر

از شما نسبت به همه نعمت ها باز خواست خواهد شد ، (که آیا حق نعمت های عطیه خداوندی را باایمان و اطاعت بجا آوردید یا نه)

آشنایی با این سوره :

اولین هشدار و انداز که در این سوره داده شده است ، ملامتی و سرزنش اشخاص است که برا ساس يك تعداد موضوعات موهوم بر یکدیگر تفاخر میکنند، هکذا در این سوره هشدارى نسبت به مساله معاد و قیامت و آتش دوزخ ، و در نهایت امر هشدارى در زمینه مساله سؤال و بازپرسی از نعمتها می دهد.

وجه تسمیه و یا نام گزاری سوره :

سوره « تکاثر » به دلیلی به این نام مسمی گردیده است که پروردگار با عظمت ما در اول سوره میفرماید: «**أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ**» یعنی: فخر نمودن به کثرت اموال و اولاد و یاران و خدمتکاران، شما را غافل داشت بنا میگویم که نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده است. «**أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ**»

شان نزول سوره تکاثر :

مفسرین در شان نزول این سوره میفرمایند که این سوره در باره دو قبیله از قبایل انصار، یعنی قبیله بنی حارثه و بنی الحارث نازل گردید که به ازدیاد مردم قبیله خود بر یکدیگر فخر فروشی کردند. پس در آغاز هر قبیله افراد زنده قبیله خویش را بر شمرند سپس گفتند: بیایید به سوی قبرستان برویم تا ببینیم که چه کسی از دو قبیله ما در شمار بیشتر است؟ لذا به قبرستان رفته و به شمردن قبرهای یکدیگر پرداختند. همان بود که پروردگار با عظمت ما این سوره را نازل فرمود.

در حدیث شریف به روایت مسلم، ترمذی و نسائی از عبدالله بن شخیر آمده است که فرمود: « نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم ، رفتم در حالی که ایشان سوره کوثر را می خواندند . پس فرمودند: فرزند آدم می گوید: مال من! مال من! و مگر برایت از مالت جز آن چیزی است که خورده ای و نابودش کرده ای، یا پوشیده ای و کهنه اش ساخته ای، یا صدقه داده ای و آن را مصرف کرده ای؟».

در روایت دیگری اضافه شده است: «بدان که ماسوای این هر چه که داری، بر باد رفته است و آن را برای مردم باقی گذاشته ای».

همچنین در حدیث شریف به روایت انس بن مالک آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «یتبع المیت ثلاثة: فیرجع اثنان ویبقي معه واحد: یتبعه أهله وماله وعمله، فیرجع أهله وماله ویبقي عمله: سه چیز مرده را دنبال می کند پس دو چیز برمی گردد و یک چیز همراه او باقی می ماند: دنبال می کنند او را خانواده، مال و عملش پس خانواده و مالش برمی گردند و عملش باقی می ماند».

فضیلت سوره :

رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به صحابه فرمود : آیا یکی از شما نمی تواند هر روز هزار آیه از قرآن را بخواند ، صحابه کرام عرض کردند چه کسی می تواند هر روز هزار آیه تلاوت کند ، آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود : آیا یکی از شما نمی تواند سوره «**أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ**» را بخواند ، مقصد این که خواندن «**أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ**» در هر

سوره التكاثر

روز برابر با خواندن هزار آیه می باشد (مظهری به حواله ی حاکم و بیهقی عن ابن عمر)
توضیح مختصر در باره سوره :

خداوند متعال به لطف و رحمت خود در دعوت انسان به سوی بندگی خود ابتدا او را از خواب غفلت بیدار می کند و او را چنین خطاب قرار می دهد که: ای انسان! چنین تصور مکن که وضعیت موجود و این زندگی دنیایی که به آن عادت کرده ای تا ابد این گونه خواهد بود و تغییر و تحولی نخواهد یافت. ای انسان! این را بدان که ناگهان تغییری روی می دهد که تماماً این جهان را بر هم می زند.

لازم به ذکر است که انسان طبیعتاً وقتی با چیزی خو گرفت چنان تصور میکند که هرگز از آن جدا نمی شود و آن چیز هرگز از بین نمی رود. انسانی که به دنیا و مال و ثروت و نعمت و امکاناتش دل خوش میکند و به آنها خو گرفته است کم کم فراموش می کند که روزی خواهد آمد و هرآنچه دارد تمام می شود و از بین می رود.

این جاست که باید از خواب غفلت بیدار شود و به خود بیاید که چنین تصویری درست نیست. این وضعیت و زندگی روزی از بین می رود. این جهان روزی تغییر خواهد کرد. وضعیت دیگر و جهانی دیگر به وجود خواهد آمد که هیچ شباهتی با این دنیا ندارد. در همین راستا بسیاری از آیات قرآن عظیم الشان به این تغییر و دگرگونی اشاره می کنند و از به وجود آمدن وضعیت دیگری خبر می دهند، وضعیتی که در آن انسان بعد از مردن دوباره زنده می شود و در دادگاه و محکمه پروردگار حاضر میشود تا محاکمه شود.

برای نمونه در سوره «تکافر» کسانی را خطاب قرار می دهد که از قیامت و انجام وظیفه و مسئولیت خود غافل هستند و به امکانات و نعمت های دنیایی به عنوان هدف نگاه می کنند و از یاد برده اند که این نعمت ها وسیله ای هستند برای شناخت الله و راه او و انتخاب آن، و این را فراموش کرده اند که روزی خواهد آمد که در آن به دادگاه الله احضار می شوند و از آنها این گونه سؤال خواهد شد که: «از امکانات و نعمت های خداوند چگونه استفاده کردید؟» آنها را این چنین خطاب قرار میدهند که:

« أَلْهَمَ التَّكَاثُرَ ، حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ »

ای انسان های غافل! ای آنان که چنان سرگرم و مشغول به دست آوردن مقام و موقعیت دنیایی شده اید و در این راه باهم مسابقه می دهید که مسئولیت و وظیفه خود را فراموش کرده اید. آیا نمی دانید و فراموش کرده اید که هرکس امکانات و نعمت بیشتری داشته باشد مسئولیتش نیز بیشتر خواهد بود؟! دنبال کردن مقام و موقعیت و ثروت شما را چنان به حد سرگرم کرده است که از مسئولیتی که دارید و سرانجامی که منتظرتان است غافل شده اید و هم چنان در این حالت هستید تا این که مرگ شما را دریابد. شما به خود نمی آید و از غفلت بیدار نمی شوید تا زمانی که گورهایتان را دیدار کنید (زمان به زمان مرگتان فرا رسد و آنگاه که در جایگاه ابدی قرار بگیرید).

ای انسان های غافل! ای آنان که هم و غمتان کسب مال و ثروت بیشتر و دست یافتن به مقام و موقعیت بالاتر است! چرا مسئولیت و وظیفه خود را فراموش کرده اید و زندگی را این گونه سپری می کنید و تا زمانی که در جایگاه ابدی قرار بگیرید به خود نمی آید؟! ای انسان های غافل!

سوره التكاثر

« **كلا سوف تعلمون (3) ثم كلا سوف تعلمون** » (4) خداوند با این خطاب آنان را سرزنش و توبیخ می کند و می فرماید: نه، نه، این کار را نکنید. بس است، این کار را نکنید. غفلت بس است. خود را به کسب مال مشغول نکنید و تلاش و فعالیت تان مسابقه در کسب مال و موقعیت بیشتر نباشد زیرا طولی نخواهد کشید که به واقعیت پی خواهید برد و خواهید فهمید که چه خبر است و چه روی خواهد داد.

(کلا) نه، نه، از خواب غفلت بیدار شوید و دست از این مسابقه بکشید:

« **لو تعلمون علم اليقين** » (5) اگر می دانستید و اگر بدانید چه سرانجامی در پیش دارید هرگز این کار را نمی کردید. چرا غافلید؟ چرا در این فکر نیستید که روزی خواهد آمد و از شما در مورد اعمالتان سؤال خواهد شد؟! چرا به خود نمی آید و همیشه در فکر جمع آوری مال دنیایی هستید؟! این را بدانید که:

« **لترون الجحيم** » (6) قسم به الله آن آتش سوزنده ی شعله ور را خواهید دید. ابتدا از دور آن را می بینید و بعد:

« **ثم لترونها عين اليقين** » (7) به آن نزدیک می شوید و به گونه ای آن را مشاهده می کنید که جای هیچ شک و تردیدی نمی ماند. با چشم یقین آن را می بینید و به وضوح می فهمید که آن آتش، آتش جهنم است و برای افرادی همچون شما آماده شده است و راه نجات و چاره ای نیست. این را بدانید که در آن روز در باره همه نعمتهایی که به شما بخشیده شده مورد سؤال قرار خواهید گرفت:

« **ثم لتسئلن يومئذ عن النعم** » (8) در چنین روزی از آن همه نعمت و امکانات که در اختیار تان قرار داده شده سؤال خواهد شد. از شما پرسیده می شود: چگونه از آن نعمتها استفاده کردید؟

ترجمه و تفسیر :

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوند بخشنده مهربان

« **أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ** » (1) (تفاخر و افزون طلبی به بیشتر داشتن شما را غافل داشت)

یعنی: فزون طلبی در اموال و فرزندان، فخرورزی به بسیاری آنها و چشم و هم چشمی با یکدیگر در آنها، شما را از طاعت خداوند متعال و عمل برای آخرت غافل داشت و به خود گرفتار کرد.

ابن عباس و حسن بصری در تفسیر آیه : « **أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ** » می نویسند که : « تکاثر » از کثرت مشتق شده ، و به معنای جمع آوری مال و ثروت است .

در روایتی از حضرت ابن عباس (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم « **أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ** » را خواند و فرمود : هدف از آن ، این است که مال از راه نامشروع به دست آورد ، و فرایضی که از جانب الله بر مال عاید می گردد ، آنها را تادیه ننمائی .

(تفسیر قرطبی)

« **حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ** » (2) تا آنجا که به زیارت قبرها رفتید (قبور مردگان خویش را بر شمردید و به آن افتخار کردید!) («تفاخر به بیشتر داشتن شما را غافل داشت» یعنی: فزون طلبی در اموال و فرزندان، فخرورزی به بسیاری آنها و چشم و هم چشمی با یکدیگر

سوره التكاثر

در آنها، شما را از طاعت خداوند متعال و عمل برای آخرت غافل داشت و به خود گرفتار کرد. «تا کارتان به گورستان رسید» یعنی: به فزون‌طلبی و فخرورزی تا بدانجا ادامه دادید که به شما مرگ در رسید و بر این حال و منوال در گورها دفن شدید. یا تا بدانجا به فزون‌طلبی ادامه دادید که برای نشان دادن کثرت خود به قبرستان رفتید و به شمردن قبرها پرداختید.

در حدیث شریف آمده است: «یهرم ابن آدم، و یبقي معه اثنتان: الحرص والأمل: فرزند آدم پیر می‌شود اما دو چیز همراه وی باقی می‌ماند: حرص و آرزوهای دورودراز».

باید دانست که در این هیچ جای شک نیست که: زیارت قبور از بهترین داروهای شفابخش برای سنگدلان می‌باشد زیرا این کار به‌یادآورنده مرگ و آخرت است از این رو علما بر جواز زیارت قبور برای مردان اتفاق نظر دارند اما در جواز آن برای زنان اختلاف است؛ رفتن زنان جوان به آن حرام و رفتن زنان مسن مباح می‌باشد و اگر زنان جدا از مردان به زیارت قبور بروند، این کار برای همه آنها جایز است اما در صورتی که از آمیزش مردان و زنان فتنه‌ای روی می‌داد، زیارت آن برای زنان جواز ندارد. اما در مورد رفتن زنان به قبرستان؛ اکثر علما آنرا جایز نمی‌دانند و به حدیث "لعن الله زائرات القبور" یعنی: (خداوند لعنت کرده است زنانی که زیارت قبور را میکنند) استناد می‌کنند، ولی لفظ دیگری بصورت «لعن رسول الله صلی الله علیه وسلم زورات القبور» یعنی: (رسول الله صلی الله علیه وسلم (و خداوند) زنانی را که به کثرت به زیارت قبور می‌روند، نفرین کرده است). "است که در آن «زورات» صیغه مبالغه است یعنی زنانی که در رفتن به قبرستان زیادروی و مبالغه می‌کنند و دلالت بر کثرت دارد. بنابراین اگر زنان گهگاهی با رعایت حجاب و دوری از نوحه به قبرستان بروند و برای اهل آنجا دعا نمایند ایرادی ندارد.

پس زنان نباید رفت و آمد زیادی به قبرستان داشته باشند. زیرا تردد و رفت و آمد زیاد زنان به قبرستان، موجبات خلاف شریعت، مانند: نوحه: اظهار زینت و آرایش، و تقریحگاه قرار دادن قبرستان و تزیین وقت را فراهم می‌سازد. همانطور که این کارهای خلاف شرع در بسیاری از کشورهای اسلامی مشاهده می‌شود. البته باید در زیارت گورستان آداب شرعی رعایت شود؛ آداب زیارت این است که زائر بالای سر صاحب قبر رفته و بر وی سلام کند، سپس رو به‌سوی قبله نموده و برای او، برای خودش و برای تمام مسلمانان رحمت و مغفرت طلب نماید. در حدیث شریف به روایت ابن‌مسعود (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من قبلنا (نظر به مصلحتی) شما را از زیارت قبرها نهی کرده بودم اما اینک به شما اعلام می‌کنم که قبرها را زیارت کنید زیرا زیارت قبرها قلب را نرم و چشم را اشک‌بار گردانیده و آخرت را به‌یاد می‌آورد و در هنگام زیارت قبور سخنان بیهوده و عبس را نگویند».

این حدیث شریف دلیل بر آن است که چنانچه زیارت قبور با ارتکاب منکراتی - چون آمیزش زن و مرد، سر دادن نوحه و واویلا و امثال آن - همراه باشد، ممنوع است.

سوره التكاثر

علما گفته‌اند؛ سه چیز در مانگر قلب است:

- 1 - طاعت خداوند.
- 2 - بسیار یاد کردن مرگ که بر هم‌زننده لذتهاست.
- 3 - زیارت قبور مردگان مسلمانان.

«**كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ**» (3) چنین نیست که می‌پندارید، (آری) بزودی خواهید دانست! «نه چنین است، به‌زودی خواهید دانست» این تنبیه و هشدار برای انسانها در مورد فزون‌طلبی آنهاست. یعنی: نباید گرد آوردن مال دنیا و فزون‌طلبی در آن را تمام هم‌و‌غم خود گردانند و باید به‌هوش باشند که به‌زودی فرجام فزون‌طلبی خود را در روز قیامت خواهند دانست.

«**ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ**» (4) باز چنان نیست که شما می‌پندارید؛ بزودی خواهید دانست! «باز هم نه چنین است، زوداست که بدانید» این تکرار بر وجه تأکید و تغلیظ و تهدیدی بعد از تهدید دیگر است.

«**كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ**» (5) چنان نیست که شما خیال می‌کنید؛ اگر شما علم یقین (به آخرت) داشتید (افزون طلبی شما را از خدا غافل نمی‌کرد)؛ «هرگز چنین نیست، اگر بدانید به علم یقین» یعنی: اگر به علم یقین مانند علمتان به قطعیات و یقینیات دنیا بدانید که چه سرنوشتی در انتظار شماست و به کدامین جایگاه می‌روید، بی‌گمان این امر شما را از فزون‌طلبی و فخر‌فروشی باز می‌دارد و هرگز دنیا شما را از چنین کار بزرگی غافل نمی‌گرداند. علم یقینی علمی است که از اعتقاد و باور منطبق با واقع برخاسته و از مشاهده عینی، یا از دلیل قطعی ثابتی پدید آمده باشد که عقل صحیح، یا نقل ثابت از رسول اکرم ص، بر آن دلالت کند.

«**لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ**» (6) «به یقین شما دوزخ را خواهید دید»
«**ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ**» (7) (سپس (با ورود در آن) آن را به عین یقین خواهید دید. «سپس آن را قطعاً به عین یقین خواهید دید» یعنی: سپس دوزخ را به رؤیتی که عیناً خود یقین است با چشمانتان می‌بینید. به‌قولی دیگر: این خبری است در مورد دوام ماندگار بودنشان در دوزخ. یعنی: این رؤیت‌شان رؤیتی پیوسته، همیشگی و بی‌انقطاع است. ابن‌کثیر می‌گوید: «این آیه تفسیر تهدید یاد شده در آیه قبل، یعنی: «**لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ** است». حضرت ابن عباس فرمود: هنگامی که حضرت موسی بر کوه طور تشریف داشت، و پشت او قوم او به گوساله پرستی اقدام نمود، خداوند در آنجا به او اطلاع داد که قوم شما در چنین مصیبتی گرفتار شده است، او آنقدر تحت تأثیر قرار نگرفت که بعد از برگشت و مشاهده قوم متأثر شد، و بی اختیار الواح تورات را به زمین گذاشت. (رواه احمد والطبرانی بسند صحیح)

«**ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ**» (8) سپس در آن روز (همه شما) از نعمتهایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد! «باز البته در آن روز از نعمت‌ها پرسیده خواهید شد» یعنی: در موقف حساب از نعمت‌های دنیایی‌ای که شما را از کار کردن برای آخرت غافل

سوره التكاثر

گردانید، مورد پرسش قرار خواهید گرفت که آیا آن نعمت‌ها را با شکر دنبال کرده اید یا خیر.

به‌قولی دیگر: از آنان در مورد امنیت، سلامتی، فراغت، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های لذت‌بخش، آب و نوشابه سرد، سایه سارهای منازل و غیر آن از نعمت‌های دنیا سؤال خواهد شد.

گفتنی است که احادیث وارده در این باب، مفید عام بودن این سؤال است. یعنی همه انسانها اعم از مؤمن و کافر مورد سؤال قرار می‌گیرند ولی سؤال کردن از کفار بر سبیل توبیخ است زیرا آنان شکر نعمت‌ها را فرو گذاشته‌اند و سؤال کردن از مؤمن از باب تشریف است؛ زیرا او نعمت‌ها را شکرگزارده است.

در حدیث شریف آمده است که عمر (رض) در مدینه از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال کرد و گفت: یا رسول الله! ما از چه نعمتی مورد پرسش قرار می‌گیریم در حالی که از خانه‌ها و اموال مان بیرون رانده شده‌ایم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «از سایه‌سارهای منازل و درختان و دیگر سایه‌بانهایی که شما را از گرما و سرما حفظ می‌کنند و از آب خنک در روز گرم».

همچنین در حدیث شریف به روایت ابن‌ابی‌شیبیه و احمد از محمود بن لبید آمده است که فرمود: «چون سوره تکاثر نازل شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را بر اصحاب تلاوت کردند و چون به آیه: **ثُمَّ لِنُسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** رسیدند، اصحاب گفتند: یا رسول الله! از کدام نعمت‌ها مورد پرسش قرار می‌گیریم در حالی که همینک ما جز آب و خرما چیز دیگری در اختیار نداریم و در عین حال شمشیرهایمان بر گردن‌هایمان آویخته است و دشمن هم حاضر می‌باشد؟ آخر چه نعمتی داریم که از آن مورد پرسش قرار بگیریم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: اما این پرسش يك حقیقت است و به واقعیت خواهد پیوست».

همچنین در حدیث شریف به روایت ابن‌عباس رضی الله عنهما آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن زیانکارند؛ سلامتی و فراغت» یعنی: بسیاری از مردم در شکر این دو نعمت مقصرند زیرا به تکلیف خود در قبال آنها عمل نمی‌کنند پس هر کس حقی را که بر ذمه وی واجب است ادا نکند، در حقیقت زیانکار می‌باشد.

همچنین در حدیث شریف به روایت ابی‌برزه (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا تزول قدما العبد يوم القيامة حتي يسأل عن أربع: عن عمره فیم أفناه، وعن شبابه فیم أبلاه، وعن ماله من أين اکتسبه و فیم أنفقه، وعن علمه ماذا عمل به: قدمهای بنده در روز قیامت دور نمی‌شود تا از چهار چیز مورد پرسش قرار نگیرد: از عمر خویش که در چه راهی آن را فنا کرده است، از جوانی خویش که در چه چیزی آن را فرسوده است، از مال و ثروت خویش که از کجا آن را به دست آورده و در کجا آن را خرج کرده است و از علم خویش که با آن چه عمل کرده است».

همچنین در حدیث شریف به روایت مسلم و اصحاب سنن از ابوهریره (رض) آمده است که فرمود: «رسول الله صلی الله علیه وسلم از خانه خود بیرون شدند و در این حال با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما روبرو گردیدند پس فرمودند: چه چیزی در این ساعت شما

سوره التكاثر

را از خانه‌هایتان بیرون آورد؟ آن دو گفتند: گرسنگی یا رسول‌الله! رسول مبارک‌صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، مرا نیز همان چیزی بیرون آورده که شما را بیرون آورده است. پس آن دو با رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به راه افتاده و به در خانه مردی از انصار رفتند. از قضا که آن مرد در خانه‌اش نبود و چون زنش رسول‌الله را دید، گفت: خوش آمدید! رسول‌الله از وی پرسیدند: فلان (شوهرت) کجاست؟ زن گفت: رفته است که برای ما آب شیرین بیاورد. در این اثنا مرد انصاری از راه رسید و به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم و دو یارشان نگاهی افکند و گفت: سپاس و ثنا خدای عزوجل را، امروز هیچ کس میهمانانی گرامی‌تر از من ندارد. آن‌گاه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم و یارانشان را به گرمی پذیرفت و خود رفت و خوشه‌ای خرما از نخلستان آورد که در آن خرماي غوره و رسیده هر دو موجود بود و ایشان را به خوردن از آن دعوت کرد.

سپس کارد را گرفت. رسول‌الله به وی فرمودند: مبادا حیوان شیردهی را ذبح کنی! پس گوسفندی را برایشان ذبح کرد و از آن گوسفند و خرما خوردند و از آب شیرین هم نوشیدند و چون سیر و سیراب شدند، رسول‌الله خطاب به ابوبکر و عمر رضی‌الله‌عنهما فرمودند: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، یقیناً در روز قیامت از این نعمت‌ها مورد پرسش قرار می‌گیرید».

پیام‌ها سوره تکاثر :

- 1- فزون طلبی و فخر فروشی انسان را به کارهای بیهوده و عبث می‌کشاند. «الهاکم التکاثر»
- 2- فزون‌طلبی، عامل غفلت از حساب قیامت است. «الهاکم التکاثر - لتسئلن یومئذ عن النعیم»
- 3- دامنه فزون‌طلبی تا شمارش مردگان پیش می‌رود. «حتی زرتم المقابر»
- 4- بی‌خبری از احوال قیامت، انسان را به انحراف می‌کشاند. «الهاکم التکاثر... کلاً لو تعلمون»
- 5- در برابر افکار و رفتار انحرافی باید هشدار را تکرار کرد. «کلاً - ثم کلاً - کلاً»
- 6- از طریق ایمان و یقین انسان می‌تواند آینده را ببیند. «لو تعلمون علم الیقین لترونّ الجحیم»
- 7- در فرهنگ جاهلی، کمیّت و جمعیت، تا آنجا ارزش دارد که حتی مردگان را در شمارش به حساب می‌آورند. «حتی زرتم المقابر»
- 8- تکاثر و تفاخر، کیفر سختی دارد. «الهاکم التکاثر... لترونّ الجحیم»
- 9- عاقبت اندیشی مانع فخر فروشی است. «کلاً سوف تعلمون...»
- 10- باید برای رسیدن به یقین و شناخت حقایق تلاش کرد تا از خطرات قیامت در امان بود. «لو تعلمون علم الیقین لترونّ الجحیم»
- 11- کسانی که به دنیا سرگرم هستند، هرگز به درجه یقین نمی‌رسند. «لو

سوره التكاثر

تعلمون علم اليقين» (کلمه لو در موارد نشدنی بکار می‌رود).

12- ایمان و یقین، درجاتی دارد. «**علم اليقين... عين اليقين**»

13- حساب قیامت بر اساس امکاناتی است که خداوند به هر کس داده است و لذا

هر کس متفاوت از دیگری است. «**لَتَسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ**»

فخر فروشی در اسلام :

به نظرم تفاخر به نسب از امور جاهلیت است. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این کارها بیزار است. ولی گفتار الله تعالی که می‌فرماید: «**وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ**» (سوره زخرف: 32) (و بعضی را بر بعضی برتری دادیم).

منظور از آن امور دنیوی می‌باشد. چرا که الله تعالی می‌فرماید: «**وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ (31) أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَةَ رَبِّكَ حَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (32)**» (سوره زخرف) [و گفتند: «چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟!» (31) آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند); و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است! (32)] این یکی فقیر و دیگری ثروتمند، یکی مریض و دیگری سالم، یکی قوی و دیگری ضعیف و ناتوان است... منظور از آیه این است.

اما فخر فروشی به نسب از ادعاهای جاهلیت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از انجام دهنده آن اظهار بیزار است.

الله تعالی می‌فرماید: «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (13)**» (حجرات) (ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را طایفه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید; (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست; خداوند دانا و آگاه است! (13)) منظور از آن شناختن یکدیگر است نه تفاخر و فخر فروشی.

فخر فروشی و مباحات:

یکی از رذایل اخلاقی و اوصاف بسیار زشت انسانی، فخر فروشی و مباحات است. مراد از فخر فروشی این است که انسان بخاطر کمالهای موهوم یا واقعی که در خود احساس می‌کند به دیگران مباحات کند و بر آنها فخر نماید.

فخر فروشی شعبه از تکبر یا نشأت گرفته از تکبر است. بنابراین تمام آیات و روایاتی که در مورد تکبر آمده است، فخر فروشی را نیز شامل می‌شود. البته ریشه فخر فروشی جهالت و نادانی است که این ریشه تکبر نیز همین است. زیرا انسانهای جاهل، نه کمالات را می‌شناسند و نه علت اصلی کمال را. به همین دلیل گاهی، معایب را کمال می‌پندارند و بر کمال موهوم افتخار می‌کنند. و یا کمالات موجود در خود را ساخته و پرداخته خود می‌دانند و سرمنشأ کمالات یعنی خدای متعال را فراموش می‌کنند، که هر دوی این

سوره التكاثر

خصوصیت جز از جهالت نیست.
به همین دلیل ، حضرت علی رضی الله عنه می فرماید: « لا حُمْقَ اعْظَمُ مِنَ الْفَخْرِ » یعنی (حماقتی بزرگ تر از فخر فروشی به دیگران نیست).

معالجه فخر فروشی:

معالجه و در مان رذایل اخلاقی وقتی میسر است که مبتلا به آنها ، واقعاً آن را رذیله بحساب آرد ، و شخصاً در پی معالجه آن اقدام کند ، در غیر اینصورت معالجه و تداوی این مرض غیر ممکن خواهد بود ، زیرا کسانی که به این مرض مبتلا شده اند ، آنرا از جمله اخلاق حسنه بحساب آورده ، و متوجه این نکته نیست که « أكبر الفخر ألا تقخر » است ، باز داشتن آن از فخر فروشی ممکن نیست.
بنابر این علماء میفرمایند که اولین قدم معالجه ، اینست که به شخص که به این مرض مبتلا شده است باید بفهماند که این خصلت از جمله رذایل اخلاقی بوده و باید در پی معالجه و درمان آن اقدام شود .

مرحله دوم در معالجه این مرض اینست که : عامل و علت فخر فروشی شخص مبتلا به مرض باید تشخیص داده شود .

این بدین معنی است شخصیکه فخر فروشی می کند ، چه چیزی دارد که او را به این خصلت ناپسند مبتلا کرده است ؟ آیا به آنچه در خود دارد مانند علم ، جمال ، قدرت ، و یا ثروت مباحثات می کند و یا آنچه در دیگران است مثل مباحثات به حسب و نسب و فضیلت خویشان و اقربا.

اگر اولی باشد باید به او فهماند که در بخش مهمی از آنها که در اوست ، ایشان هیچ نقشی ندارد مانند جمال و زیبایی که خدای متعال قدرت نمائی نموده است و وی در آن خصوص هیچ کاره است و ثانیاً همین جمال و زیبایی روزی متعفن گردیده و در نهایت تبدیل به خاک خواهد شد همانطوریکه قبلاً نطفه و آب گندیده بود. در بخش دیگر مانند ثروت و قدرت نیز اولاً باید بداند که او حامل است و برای وراثت انبار می کند و دیگران خواهند خورد او حسابش را پس خواهد داد و این فخری ندارد و ثانیاً باید بداند که تمام اینها در مقابل قدرت خدای متعال هیچ است و قابل توجه نیست.

فخر فروشی از سبک سری و کوتاه بینی است. کسی که به کمترین داشته خود فخر می کند و دارای گران قیمت دیگران را نمی بیند ، ضمن ابتلا به جهالت که فضیلت دیگران را نمی بیند ، آستان ظرفیتش نیز پایین است که کمترین امتیاز ولو موهوم او را از خود بی خود می کند . چنین انسانی باید به وضع خود متأسف باشد که دیگران هفتاد شهر عشق را گشته ولی مهر سکوت بر لب زده اند ولی او اندر خم یک کوچه گم گردیده و قدمی به سوی منزل مقصود برنداشته و فضیلتی بدست نیاورده ، صدایش که انکر الاصوات به تقاخر بلند است و مانند طبل توخالی ، تولید صدا می کند.

علم الیقین چیست؟ و به چه افرادی اختصاص دارد؟

موضوع علم الیقین که در (آیه 5 سوره تکاثر) ذکر شد: « كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ » (هرگز چنین نیست، اگر بدانید به علم الیقین) یعنی اگر به علم یقین مانند علمتان به قطعیات و یقینیات دنیا بدانید که چه سرنوشتی در انتظار شماست و به کدامین جایگاه می روید، بی گمان این امر شما را از فزون طلبی و فخر فروشی بازمی دارد و هرگز دنیا شما را از

سوره التكاثر

چنین کار بزرگی غافل نمی‌گرداند، و علم یقینی علمی است که از اعتقاد و باور منطبق با واقع برخاسته و از مشاهده عینی، یا از دلیل قطعی ثابتی پدید آمده باشد که عقل صحیح، یا نقل ثابت از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بر آن دلالت کند، و علم یقین آن نسبت که اهل تصوف می‌پندارند که منزله است که یک شخص میتواند به آن نائل آید و بعد از آن تکالیف شرعی از او ساقط میشود زیرا میگویند خداوند متعال می‌فرماید: «**وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ**» (سوره الحجر: 99) (و پروردگارت را پرستش کن تا وقتی که یقین مرگ تو فرارسد)

و این در واقع تحریف معنای قرآن است، زیرا می‌گویند طبق این آیه، تکلیف فقط تا زمانی است که یک شخص به منزلت یقین نرسیده باشد، ولی به محض رسیدن به منزلت یقین، تکالیف شرعی از او ساقط میشود، ولی معنای حقیقی یقین در این آیه مرگ است، یعنی پروردگارت را برای همیشه تا آن‌گاه که زنده هستی عبادت کن، و این آیه دلیل بر آن است که پرستش پروردگار متعال و انجام عبادات - همچون نماز گزاردن - بر انسان فرض است تا وقتی که عقل وی کار کند. پس مؤمن باید در هر وضعیت جسمی‌ای که قرار دارد به حسب حالش نماز بگزارد چنان‌که در حدیث صحیح آمده است: «ایستاده نماز بگزار و اگر نمی‌توانستی نشسته و اگر نمی‌توانستی به پهلو»، بنابراین این آیه دلیل بر عدم صحت قول اهل تصوف است که می‌گویند مراد از «یقین» در این آیه «معرفت» است لذا از نظر آنها معنی این است که پروردگارت را تا وقتی که به سر حد معرفت و یقین می‌رسی عبادت کن، بنابراین وقتی یکی از آنان - به پندار خود - به حد معرفت رسیدند، تکلیف از آنها ساقط می‌شود. شکی نیست که این رأی - چنان‌که ابن‌کثیر گفته - کفر و گمراهی و جهل است زیرا با وجود آن‌که انبیاء و اصحابشان خدانشناس ترین مردم و داناترین آنان به حقوق و اوصاف الهی بوده‌اند، در عین حال عابدترین و مواظب‌ترین آنها بر عبادت خداوند و انجام دادن خوبی‌ها تا دم مرگ خویش نیز بوده‌اند و هرگز کمال معرفتشان به پروردگار متعال، ایشان را از انجام تکالیف و عباداتشان باز نداشته بلکه بر خشوع و خضوع و نیایش و شکر و ریاضتشان افزوده است.

و در رد بر قول باطل آنها میتوان آیه دیگری را گواه گرفت که از زبان اهل دوزخ است که خداوند متعال در مورد آنها می‌فرماید: «**إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّى آتَانَا الْيَقِينُ**»

(سوره المدثر: 39-74) (مگر اصحاب یمن (که) در بوستانهایی هستند (و) همپرسی می‌کنند از مجرمان (که) چه چیز شما را در دوزخ درآورد؟ می‌گویند: از نماز گزاران نبودیم و بینوایان را هم طعام نمی‌دادیم پیوسته همراه یاوره گویان (اهل باطل) هم صدا می‌شدیم و روز جزا را دروغ می‌شمردیم تا آن که یقین به سراغمان آمد). که مراد از یقین در این آیه مرگ است.

در قرآن عظیم‌الشان سه جمله در مورد یقین آمده است: علم یقین، حق یقین، عین یقین خداوند متعال می‌فرماید: «**إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ**» (سوره الواقعة: 95) «**كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ**» (سوره التكاثر: 5) «**ثُمَّ لَنُرْوِنَهَا عَنْ يَقِينِ**» (سوره التكاثر: 7) و منظور از علم یقین خبری است که متواترا توسط اشخاص امین و راستگو بیان شده

سوره التكاثر

باشد بطوریکه در صحت و یا وجود آن دیگر شکی نباشد، و عین الیقین وقتی است که خبری که شنیده است را مشاهده نماید، و حق الیقین وقتی است که آن خبر را معاینه و لمس میکند، بعنوان مثال، اگر اشخاص معتبر و راستگویی بگویند که عسل شیرین است، این بمثابة علم الیقین است که شخص باور میکند که چیزی بنام عسل وجود دارد که طعمش شیرین است، و وقتی که آنرا ببینند به مرحله عین الیقین میرسند، و وقتی که آنرا بچشند به مرحله حق الیقین میرسند، بنابراین بهشتی که خداوند متعال بر زبان انبیاء برای مؤمنان بیان فرموده است علم الیقین است، زیرا باور دارند که در آخرت نعیم ابدی بنام بهشت وجود دارد، و وقتی که آنرا ببینند به مرحله عین الیقین میرسند، و وقتی که وارد بهشت میشوند و از لذتهای بهشتی استفاده میکنند به مرحله حق الیقین میرسند زیرا به چیزی که از آن خبر داده شده بودند و سپس آنرا دیدند رسیدند و آنرا چشیدند.

حقوق مسلمان با برادر مسلمان

مسلمان نسبت به حقوق و وظایف، برادر مسلمانش ایمان دارد، خود را پای بند و ملزم به احترام و ادای حقوق برادر مسلمان می‌داند. مسلمان بر این باور است که ادای احترام و حقوق برادر مسلمان عبادت و نزدیکی به خدا است، مسلمان را با خدای سبحان نزدیک می‌کند، زیرا این حقوق و آداب را خداوند واجب کرده است، بنابراین باید بخاطر دستور خدا آنها را رعایت نمود.

این آداب و حقوق بشرح زیر هستند:

1- موقع ملاقات با برادر مسلمان قبل از هر چیز به او سلام کند و بگوید: «السلام علیکم ورحمة الله» و باوی مصافحه کند. جواب سلام چنین داده شود. «وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته»

زیرا خداوند می‌فرماید: «وَإِذَا حُيِّئْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» (النساء: 86). «هرگاه به شما سلام گفته شد، در جواب آن کلماتی بهتر گفته شود یا بهمان اندازه اکتفا شود».

2- وقتی برادر مسلمانی عطسه می‌زند «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ» می‌گوید، در جواب عطسه او «يَرْحَمُكَ اللَّهُ» خداوند بر تو رحم کند، گفته شود و عطسه کننده، در جواب او بگوید: «يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَيُصْلِحْ بِأَلْسِنَتِكُمْ» خداوند مرا و تو را مورد مغفرت قرار بدهد یا اینکه خداوند شما را اصلاح کرده، هدایت‌تان کند.

3- وقتی مسلمانی مریض شود، برادر مسلمان دیگر باید در حق او دعای صحت نموده و عیادتش کند، زیرا در حدیث صحیح آمده است: «هر مسلمان بر مسلمان دیگری پنج حق دارد: 1- جواب دادن سلام، 2- عیادت بیمار، 3- تشیع جنازه، 4- پذیرفتن دعوت، 5- جواب گفتن به عطسه. (متفق علیه).

4- این حق مسلمان بر مسلمان است که به هنگام وفاتش در نماز جنازه و مراسم تکفین و تدفین او شریک شوند.

6- هرگاه برادر مسلمان از برادر مسلمانش در مورد مسئله‌ای مشورت کند و جویای خیر و صلاح شود، لازم است که راه خیر و صلاح به او گفته شود و دیدگاه‌های مفید برایش ارائه گردد، یعنی آنچه را شخص مورد مشوره برای خود مفید می‌داند، همان را به کسی که جویای مشوره است، ارائه دهد.

سوره التكاثر

- 7- هر آنچه را که مسلمان برای خود می‌پسندد، برای مسلمان دیگر نیز پسندد و هر آنچه را که برای خود دوست ندارد، برای مسلمان دیگر نیز دوست نداشته باشد.
- زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَيَكْرَهُ لَهُ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ» «مؤمن بودن بطور کامل و بمعنی واقعی کلمه منوط به این است که برای دیگران پسند کنید آنچه را که برای خودتان می‌پسندید، و دوست نداشته باشید برای دیگران آنچه را که برای خودتان دوست نمی‌پسندید». (متفق علیه).
- 8- بر مسلمان واجب است که مسلمان دیگر را در موقع نیاز و ضرورت کمک کند و او را بی‌پار و مددگار نگذارد.
- 9- مسلمان نباید مسلمان دیگری را اذیت و آزار برساند از تعرض به مال و حیثیت و آبروی مسلمان جداً خودداری شود، زیرا در حدیث آمده است: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ، دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ» «همه چیز مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است و محترم است - خونش، مالش، حیثیت و آبرویش». (مسلم). مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است.
- 10- انسان مسلمان در برابر مسلمان باید فروتن باشد، و فخر فروشی نکند، جایز نیست که یک مسلمان، مسلمان دیگری را از جای مباحش که از پیش آنجا نشسته و اشغالش کرده است، بلند کند و خود در آنجا بنشیند. زیرا خداوند می‌فرماید: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (سوره لقمان: 18). «چهره‌ات را برای مردم عبوس نکن، روی زمین با فخر و غرور راه نرو، خداوند هیچ متکبر و فخر فروش را دوست ندارد».
- 11- برای هیچ مسلمانی شرعاً جایز نیست که با برادر مسلمان بیش از سه روز قطع رابطه کند.
- 12- از مسلمان غیبت و بدگویی نشود و هیچ مسلمان، مسلمان دیگری را تحقیر نکند، مورد استهزاء قرار ندهد، عیب‌جویی نکند، با نام و القاب بد کسی را یاد نکند و سخن چینی نکند. زیرا خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (حجرات: 12). «ای مؤمنان، از بسیاری بدگمانی‌ها بپرهیزید. همانا بعضی گمان‌ها، گناه‌اند، تجسس، غیبت و بدگویی نکنید، آیا می‌پسندید که گوشت برادر مرده خود را بخورید، که چنین چیزی را نمی‌پسندید».
- و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (سوره حجرات: 11).
- «ای مؤمنان هیچ قومی، قوم دیگری را مورد استهزاء و مسخره قرار ندهد. ممکن است آنان بهتر باشند، زنان نیز زنان دیگر را استهزاء نکنند. چه بسا زنان مورد مسخره از مسخره کنندگان بهتر باشند، یکدیگر را تحقیر نکنید و با القاب ناشایسته یکدیگر را یاد نکنید، چسپاندن نام‌های نامطلوب و برچسب‌ها با شأن مسلمانی شما هماهنگی ندارد. هر کس بعد از این گناهان توبه نکند، آنان از ستمکاران‌اند».
- 13- برای هیچ مسلمانی مجاز نیست که به ناحق از مسلمانی دیگر بدگویی کند. خواه مرده باشد یا زنده.

سوره التكاثر

- 14- برای مسلمان مجاز نیست که نسبت به مسلمان دیگر، در دل حسد، بغض، و بدگمانی داشته و از او تجسس کند. زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: با همدیگر حسد، رنجش و بغض نکنید و از همدیگر روگردان نباشید و در معاملات یکدیگر مداخله نکنید، ای بندگان الله! برادروار زندگی کنید. (مسلم).
- 15- برای مسلمان مجاز نیست که درباره مسلمان دیگر نیرنگ و فریبکاری کند و در صدد گول زدن او باشد، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «هر کس علیه مسلمانان اسلحه بکشد و هر کس در پی فریب و خدعه مسلمانان باشد، از گروه ما مسلمانان نیست.» (مسلم).
- 16- انسان مسلمان در برابر عهد و پیمان خود وفادار است. زیرا خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: 1). «ای مؤمنان نسبت به معاملات و عهد و پیمان خودپای بند باشید.»
- 19- هر مسلمان موظف است که از جانب خود نسبت به سایر مسلمانان عدل و انصاف را رعایت کند و با آنان چنان رفتار کند که دوست دارد با وی رفتار شود.
- 20- انسان مسلمان باید از لغزش‌های مسلمان دیگر صرف نظر کند و عیوب او را پنهان نماید و در صدد کشف اسرار وی بر نیاید، زیرا خداوند می‌فرماید: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (المائدة: 13). «عفو کن و از آنان در گذر بفرما، همانا خداوند نیکوکاران را می‌پسندد.»
- 21- بر مسلمان واجب است که برادر مسلمانش را در صورت نیاز مساعدت کند و در تامین نیازها و رفع مشکلات او در حد توان سعی و تلاش کند. زیرا خداوند می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (المائدة: 2). «در کارهای خیر و پرهیزگاری همدیگر را مساعدت کنید.»
- 22- هرگاه مسلمان بنام خدا نزد مسلمان دیگری پناهنده شود، باید به او پناه داده شود.

زیارت قبور برای زنان :

- در این هیچ جای شک نیست که زیارت قبور بمنظور پند گرفتن و یادآوری آخرت در شرع مشروع است، به شرط اینکه در قبرستان چیزی که موجب غضب خداوند متعال شود مانند خواستن از صاحب قبر و به کمک طلبیدن او مانند اینها نگویید.
- از ابوسعید خدری روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «إني نهيتكم عن زيارة القبور فزورها فإن فيها عبرة، و لا تقولوا ما يسخط الرب» (صحيح - مستدرک حاکم 1/374) «من (قبلاً) شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم ولی (الآن می‌گویم): به زیارت قبور بروید؛ چون در آن عبرت است و چیزی نگویید که خشم خدا را برانگیزد»، و در حدیثی دیگری آمده است: «كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزورها فإنها تذکر بالأخرة.» (روایت مسلم)، یعنی: «من (قبلاً) شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم ولی (الآن می‌گویم): به زیارت قبور بروید؛ چون شما را به یاد آخرت می‌اندازد» بناً زیارت قبور برای زنان هم جایز می‌باشد، چون زنان هم در علت زیارت قبور (پند گرفتن و یادآوری آخرت) با مردان شریک هستند.
- ولی برخی از علماء زیارت قبور برای زنان را جواز ندانسته و استدلال حرام بودن آنرا به حدیثی ذیل مستند می‌نمایند: «لعن الله زورات القبور» (صحيح - البانی)، یعنی: (خداوند

سوره التكاثر

لعنت کرده است زنانی که بطور مستمر زیارت قبور میکنند)، ولی این حدیث نشانگر زنانی است که زیاد به قبرستان در رفت و آمد اند .
ولی مذهب جمهور علماء اینست که این مسئله مکروه است و حرام نیست، و علت کراهت آنست که بعلت رقت قلبشان ممکن است به گریه و زاری و نیاحت بیافتند، ولی به رای مذهب امام صاحب ابو حنیفه (رح) زیارت قبور هم مردان و زنان زیارت مستحب میباشد، و قول صحیح و راجح آنست که حرام نیست و زنان میتواند به زیارت قبور بروند بشرطی که آداب زیارت را رعایت کنند و جزع و گریه و زاری و نیاحت نکنند.

صدق الله العظيم و صدق رسوله الكريم.

سوره التكاثر

فهرست موضوعات

- معلومات مؤجز
- ترجمه مؤجز
- خلاصه تفسیر
- آشنایی با این سوره
- وجه تسمیه ویا نام گزارى سوره
- شان نزول سوره تکاثر
- فضیلت سوره
- توضیح مختصر در باره سوره
- ترجمه و تفسیر
- پیام‌ها سوره کوثر
- فخر فروشی در اسلام
- فخر فروشی و مباحات
- معالجه فخر فروشی
- علم الیقین چیست؟ و به چه افرادی اختصاص دارد؟
- حقوق مسلمان با برادر مسلمان
- زیارت قبور برای زنان

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسن بن محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی)
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- امام سیوطی کتاب « اسباب النزول »
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن مهندس حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن/ سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**